



۱۰

تهرانِ بی‌هویتِ سینمای ایران

بازیگر «بتمن» به کرونا مبتلا شد



کمانچه‌نوازی بآردشیر کامکار



۱۰

فرهنگ

شنبه ۱۵ شهریور ۱۳۹۹ :: شماره ۵۷۴۷

۹
جام جمه



عطف: حمید نورشمسی روزنامه‌نگار

ادبیات، ایران

و فراموشی‌های دنباله‌دار ما

مجموعه‌ای از کتاب‌های ادبیات عامه از نشر ققنوس به دستم رسید. هشت کتاب با حجم‌های مختلف، از «مختارنامه» تا «حسین کرد شبستری»، از «رستم‌نامه» تا «ئنه منظر» و «ملک بهمن» و «چهار درویش» و ... فرصتی هم پیش آمد تا داستان «ئنه منظر» را کامل بخوانم. راستش از خواندن این همه داستان پرتعلیق و پرکشش در گنجینه ادبیات عامه ایران یکه خوردم. پیش از این درباره برخی از آنها چیزهایی شنیده و خوانده بودم اما دیدن بخشی از آنها به صورت یکجا و در کنار هم برایم هیجان‌انگیز بود. یادم آمد چندی قبل هم داشتم آخرین ساخته اقتباسی از داستان «علاءالدین و چهل دزد بغداد» را می‌دیدم؛ فیلمی متوسط و موزیکال با بازی ویل اسمیت و البته جلوه‌های ویژه سینمایی جذاب. داستانش را شما بهتر از من می‌دانید که یکی از داستان‌های «هزارویک‌شب» است. مجموعه‌ای که به دلایل زیادی ازجمله ترجمه و تعلق خاطر داشتن چند سرزمین و تمدن به آن، بیش از سایر آثار مشابه پایش به سینما و موسیقی و حتی تئاتر باز و چندین نسخه سینمایی و انیمیشن از آن ساخته شده‌است. فکر می‌کنید کدام یک از کتاب‌هایی که اسم بردم این قابلیت را دارند؟ من می‌گویم همه‌شان و حتی برخی از آنها بهتر از سایرین هستند. اصلاً بگذارید کمی شجاعانه‌تر بنویسم. اگر نسخه سینمایی تازه‌ترین اثر برداردان کوئن یعنی «نغمه‌های باستر اسکراگرز» را دیده باشید که در رسانه ملی هم پخش شده است، حتماً فکرتان به این سمت رفته که این داستان‌ها چه دارند که مثلاً گلستان ندارم؟ پاسخش هیچ است. مساله در ماهیت اثر نیست بلکه مساله در چگونگی مواجه‌شدن با اثر است. چه کسی یا نهادی به نوشتن فیلمنامه یا حتی استوری‌برد از این قصه‌ها عرضه در جشنواره‌ها و بازارهای جهانی سینما فکر کرده‌است؟ چه کسی اصلاً به ترجمه و انتشار منظم این قصه‌ها علاقه‌ای نشان داده است؟ چه کسی فکر کرده که اگر هرکدام از این کتاب‌ها به دست یک فیلم‌نامه‌نویس و فیلمساز دست دوم سینمای جهان برسد از آن می‌تواند لاقال اثری خلق کند که نام ادبیات و فرهنگ ایران را بار دیگر بر سر زبان‌ها بیاورد. حتماً باید کشوری این آثار یا نویسندگان‌اش را به نام خودش و میراث فرهنگی‌اش ثبت جهانی کند تا پادمان بیفتد که باز هم قافیه‌ریا باخته‌ایم؟

ریشه‌های ما را به آیندگان بنمایاند و مانند گنجی فرهنگ و رسوم و باورهایمان را سال‌ها در جهان ایستاده نگاه دارد. بیایید فکر کنیم کشوری مانند چین تنها برای ثبت و عرضه فنون ورزشی کونگ‌فو چند اثر سینمایی و انیمیشن خلق کرده و چه جایگاهی برای اسایت و آموزندگان این ورزش در ذهن جهانیان خلق کرده و ما برای داشته‌های فرهنگی خود چه؟ می‌دانم قیاس تلخی است اما شاید هنوز این ماهی درون آب برای شکار پیر نشده و تازه باشد. نوشتنم هنوز، شاید این هم اشتباه باشد و به جایش بهتر باشد بگویم حتماً.

گفت‌وگو با رسول جعفریان، رئیس کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران درباره «سامانه حافظه ملی ایرانیان» که به‌تازگی از سوی کتابخانه ملی ایران فعالیت خود را آغاز کرده است

یک گام بلند رو به جلو

سامانه حافظه ملی ایرانیان و سامانه نشریات ایران (سنا) در روزهای گذشته، توسط سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران رونمایی شد. این سامانه دارای چهار بخش شبکه کتابخانه‌های کشور، شبکه مراکز اسناد کشور، فهرستگان نسخ خطی و بانک نشریات ایران است و در سامانه سنا، امکان دسترسی به نشریات از زمان قاجار تاکنون وجود دارد. درباره سامانه حافظه ملی ایرانیان گفت‌وگویی با رسول جعفریان، عضو هیأت علمی گروه تاریخ دانشگاه تهران و رئیس کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران داشتیم. جعفریان سامانه حافظه ملی ایرانیان را نقطه شروعی برای فعالیت در راستای دسترسی سراسر به منابع کتابخانه‌ای اعلام کرد و خواستار ادامه این روند توسط مدیریت فعلی و آینده شد؛ به‌نحوی که دیگر کسی نتواند آن را به عقب برگرداند.

پیش از این اقداماتی مشابه اما محدودتر برای تسهیل دسترسی پژوهشگران و محققان به نسخ خطی و اسناد از طرف کتابخانه ملی و وزارت فرهنگ و ارشاد شده بود، اما هر کدام به دلایلی نتوانستند به کار خود ادامه دهند یا پاسخگوی نیازهای مخاطبان نبودند. به‌نظر شما سامانه حافظه ملی ایرانیان می‌تواند نیاز پژوهشگران در دسترسی به نسخ خطی را رفع کند؟

در بهاره فهرستگان نسخ خطی با آدرس www.scripts.nlai.ir که بخشی از طرح حافظه ملی ایرانیان است؛ اصل کار بسیار عالی است. می‌دانید که طی سه دهه اخیر، چندین مرکز اقدام به ارائه یک فهرستگان مشترک از نسخ خطی کردند. فعال‌ترین آنها وب‌سایت aghabozorg.ir بود و هست؛ که الان مستقر در خانه کتاب است و آقای گلپایز نقش مهمی در آن داشت. مورد دیگر فعالیت جناب استاد مصطفی درایتی بود که از بیش از ۲۵ سال قبل این کار را شروع کرد. ایشان دو محصول چاپی از کارش داشت که یکی فهرستگان دنا و دیگری فنخا بود. روشن بود که استفاده از نسخه چاپی مخصوصاً فنخا که ۴۵ جلد بود، بسیار دشوار بود و اصلاً چاپ آن هم درست نبود. حالا هم باره افتادن این فهرستگان روی نت، آن کار عملاً بی‌فایده شده است، به نظرم اصل چاپ آن هم فایده چندانی نداشت.

به نظر می‌رسد کتابخانه ملی ایشان را متقاعد کرده تا همان داده‌ها را در یک اپلیکیشن ارائه دهد که انجام شده و عالی است. ظاهراً نسخه‌هایی از هند و ترکیه هم بر آن افزوده شده است. درباره «معجم المخطوطات العراقیه» دقیقانی دانم اطلاعاتش در این مجموعه هست یا خیر. هرچه باشد، این یک سامانه سودمند برای پژوهشگران است. طبعاً بی‌اشکال نیست، در یک مرور دریافتیم که وقتی نسخه‌ای را مثلاً در دانشگاه تهران نشان می‌دهد، فهرست را نشان می‌دهد، اما شماره نسخه را نمی‌دهد.

در اختیار پژوهشگران قرار گیرد؟

ایجاد شبکه کتابخانه‌های کشور با مشارکت دیگر کتابخانه‌ها، از جمله کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، آن طور که روی صفحه آغاز این برنامه آمده است، کار بسیار مهمی است. ما تا پیش از این، وبسایت lib.ir را داشتیم که در طول این سال‌ها خدمت بزرگی به کسانی بود که در جست‌وجوی کتاب بودند. آن برنامه، در این اواخر بیش از ۱۶ میلیون رکورد داشت که به صورت آفلاین بود. امکانی که می‌کرد این بود که تمام داده‌های کتابخانه‌های دیگر را تبدیل (Convert) می‌کرد و در برنامه خود می‌ریخت. در سامانه جدید کتابخانه ملی، قرار است کار به صورت آنلاین دنبال شود و شاید همین سبب شده که وقتی کتابی را می‌خوانید، سیستم شما را به وب‌سایت کتابخانه‌ای که آن را دارد، می‌برد و آنجا باید جست‌وجو کنید. هرچه هست، قدم کتابخانه ملی، قرار است کار به صورت آنلاین دنبال شود و شاید همین سبب شده که وقتی کتابی را می‌خوانید، سیستم شما را به وب‌سایت کتابخانه‌ای که آن را دارد، می‌برد و آنجا باید جست‌وجو کنید. هرچه هست، قدم مهمی است. کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران و نیز کتابخانه‌های دانشکده‌ها، همه اطلاعات کتابشناسانه خود را به این شبکه دادند و همکاری لازم را کردند. همین همکاری در حوزه متادیتای اسناد و نشریات هم صورت گرفته و عناوین موجود در آدرس‌ها به کتابخانه ملی داده شده است. مسلمانگی از کلیدهای پیشرفت در حوزه علم، تجمع داده‌های کتابشناختی است و این برنامه در حوزه کتاب می‌تواند کمک بسیار خوبی باشد. روی صفحه اول درباره کتابخانه عدد ۲۹۷۲ کتابخانه آمده، ولی وقتی روی آن کلیک می‌کنیم، ۳۸۳ کتابخانه یاد شده است. حتی همین مقدار هم مهم است. شاید کتابخانه‌های نهاد عمومی کتابخانه‌ها هم بوده؛ روی هم عدد بزرگی است.

به نظر شما پیش از طراحی این سامانه نیازسنجی شده است؟ آیا سامانه مطابق نیازهای جامعه پژوهشگران طراحی شده است؟

متأسفانه باید بگویم این کار با تأخیر ۲۰ ساله شروع می‌شود. سال‌هاست که در این کشور شرکت‌های کامپیوتری فعال هستند و مشغول برنامه‌نویسی‌اند، اما به دلایل مختلف این شبکه‌ها ایجاد نشده است. این نیاز بیش از یک دهه وجود دارد. البته همان طور که اشاره کردم، برخی موسسات شخصی، گام‌هایی برداشتند اما آنها نیز در انتظار آن بودند تا درآمد خوبی از کارشان کسب کنند. این امر طبیعی است و باید در این حوزه هم درآمد باشد تا کسانی کار بکنند. دست‌کم

دو موسسه دیگر هم مشغول فهرست‌نویسی یکپارچه نسخ خطی هستند؛ یکی موسسه نور که در برنامه سال ۱۴۰۱ دارد. امیدواریم این فعالیت‌ها و نتایج آنها به هم نزدیک شود. در نگاه اول این طور دریافتیم در حال حاضر، امکان جست‌وجو در محتوای فهرست‌ها حتی در فهرستگان نسخ خطی فعلی نیست. در حالی که در همان ۲۵ هزار نسخه‌ای که در aghabozorg.ir معرفی شده و عین مطالب فهرست‌ها است، می‌شود این موارد را جست‌وجو کرد. من هنوز هم مایل‌م آن کار یعنی کار آقای گلپایز هم ادامه یابد.

برای این که این سامانه بتواند مدت طولانی ادامه فعالیت داشته باشد، به نظر شما چه اقداماتی باید انجام شود؟

حقیقت من از طریق سرکار خانم دکتر سمیه توحیدلو، «معاون پژوهش و منابع دیجیتال» در جریان این فعالیت‌ها بودم و می‌دیدم ایشان نقش مهمی در این کار داشتند. این مهم است که تفکری در این زمینه باشد و پیگیری و مدیریت کند. از ایشان باید به خاطر زحماتشان سپاسگزار بود. رفتن ایشان از کتابخانه ملی، به این کارها آسیب خواهد زد، اما به طور کلی، بحث یکپارچه کردن، نیاز به کار مداوم دارد. ما در این مورد خیلی کوتاهی کرده‌ایم. هنوز هم دانشگاه‌های کشور، یک سیستم یکپارچه ندارند، با این که سال‌هاست دم از آن می‌زنند. تنگ‌نظری‌ها، مشکلات مالی و نبود نیروی متخصص و شرکت‌های قوی، نقش مهمی در این عقب‌ماندگی دارد. کتابخانه ملی باید ۲۰ سال پیش این کار را می‌کرد که متأسفانه نکرده است. حالا هم به نظر می‌آید آنچه رونمایی شده، نقطه شروع است. خدا کند مدیریت فعلی

و آینده، این کار را ادامه دهد. باید کار را جوری پیش برد که دیگر کسی نتواند آن را برگرداند.

به نظر شما پیش از طراحی این سامانه نیازسنجی شده است؟ آیا سامانه مطابق نیازهای جامعه پژوهشگران طراحی شده است؟

متأسفانه باید بگویم این کار با تأخیر ۲۰ ساله شروع می‌شود. سال‌هاست که در این کشور شرکت‌های کامپیوتری فعال هستند و مشغول برنامه‌نویسی‌اند، اما به دلایل مختلف این شبکه‌ها ایجاد نشده است. این نیاز بیش از یک دهه وجود دارد. البته همان طور که اشاره کردم، برخی موسسات شخصی، گام‌هایی برداشتند اما آنها نیز در انتظار آن بودند تا درآمد خوبی از کارشان کسب کنند. این امر طبیعی است و باید در این حوزه هم درآمد باشد تا کسانی کار بکنند. دست‌کم



یادداشت: زینب مرتضایی‌فرد دبیر فرهنگ و هنر

از خودبیگانگی

جغرافیایی

جهان امروز، جهان تصویر است؛ جهانی که در آن میکی‌ماوس و بتمن می‌توانند چشم‌های بسیاری و به‌دنبالش ذهن و دل‌های بسیاری را با خود همراه کنند. سینما که هنر- صنعتی پیشرو در جهان است به ابزاری بدل شده تا طرز فکر، سبک زندگی و فرهنگ یک کشور را بی‌هیچ جنگ و درگیری به همه نقاط جهان برسد. یکی از موضوعات جالبی که در این فیلم‌ها با دقتی خاص به آن پرداخته می‌شود، مقوله جغرافیاست. فیلمسازان جهانی و به‌خصوص هالیوودی‌ها حواس‌شان هست چگونه یک شهر را برای مخاطب آثارشان به محلی آشنا و صمیمی بدل کنند، آن‌قدر که مخاطب مثلاً بعد از تماشای «اقبلیم که داستان‌شان در نیویورک می‌گذرد، در فیلم یازدهم شهر را بشناسد، با نمادها و خیابان‌هایش آشنا باشد و جغرافیای آن شهر دور همراه با زیبایی‌ها و شیوه‌های زیستی‌اش، آب‌وهوا و دریا و مجسمه‌هایش بشود بخشی از ذهن او؛ ذهن مخاطبی که مثلاً گوشه جنوب‌غربی آسیا زندگی می‌کند و تحت‌تأثیر همین تصاویر کشورهای سازنده را زیبا، باشکوه و آشنا ببیند. مخاطبی که خودش در مهد شکل‌گیری تمدن‌های اولیه انسانی زندگی می‌کند اما حالا تصویر تمدن را از جاهایی دریافت می‌کند و در ذهنش می‌سازد که سنخیتی با او و زیستش ندارند. هرچند طبیعتاً تمدن غالب هر دوره‌ای چنین می‌کند و موفق هم می‌شود، اما تکلیف ما چیست؟ آیا نمی‌توانیم ما هم در فیلم‌هایمان جغرافیا را داخل کنیم و تصویری زیبا و آشنا به مخاطب ارائه کنیم؟ آیا نمی‌توانیم جلوی این ازخودبیگانگی جغرافیایی را بگیریم، دست مخاطب را گرفته، ببریمش به شمال تا جنوب و شرق تا غرب سرزمینی که در آن زندگی می‌کند؟ فیلم‌هایمان جغرافیا را داخل کنیم ایران با موقعیت جغرافیایی خاصش کار ساده‌ای است؛ کار ساده‌ای که با یک سیاست‌گذاری درست می‌تواند سینمای پایتخت‌نشین را که در آبرتمان‌ها زندگی می‌کند، به دیگر نقاط ایران هم برسد و تصویری باشد برای ارتباط میان مردم همه ایران. در صفحات پیش‌رو رفته‌ایم سراغ مواجهه‌ای که سینمای ایران طی چهار دهه گذشته با مقوله جغرافیا داشته. سعی کرده‌ایم بی‌طرفانه و البته اعتراف می‌کنیم کمی خوشبینانه برویم سراغ ماجرا و به این نکته بپردازیم که در تولیدات جشنواره فجر سال گذشته سینما نسبتاً از پایتخت فاصله گرفته بود و می‌توان امیدوار بود باز هم بیشتر از قبل دور ایران را بگردد و البته هدفمندتر سراغ نشان‌دادن چهره زیبای ایران برود.

